

This is a Persian translation of  
 L'esprit des Luminères  
 by Tavatan Todouf  
 Edition Robert Laffont, Paris, 2006  
 Translated by Abdolkarim Akhavan  
 Azad Publishing House, Tehran, 2008  
 info@azadpub.ir azad@azadpub.net

## تزوٲان تودورف

# روح روشن گری

ترجمه ی: **عبدالوهاب احمدي**



۷	یادداشت مترجم
۱۲	پیش گفتار
۱۵	۱. پروژه
۳۱	۲. ردها و تحریف ها در ترجمه ابوالعالم محمد محمدی
۴۵	۳. خود مختاری
۵۹	۴. روش ترجمه
۷۵	۵. حقیقت طلبی
۹۱	۶. بشریت
۱۰۳	۷. یکسان انگاری
۱۱۷	۸. روشن گری
۱۳۵	سپاس گزای
۱۳۷	کتاب شناسی
۱۳۹	فهرست اعلام
۱۴۱	واژه نامه ی فارسی



## یادداشت مترجم

### فهرست

- کانت، روشن‌گری را برون‌رفت آدمی از صفات خود می‌داند، صفاتی  
که یادداشت مترجم این از کار بست شعر خود بدون سرپرستی دیگر  
۷  
۱۳  
۱۵  
۳۱  
۴۵  
۵۹  
۷۵  
۹۱  
۱۰۳  
۱۱۷  
۱۳۵  
۱۳۷  
۱۳۹  
۱۴۱
۱. پروژه  
۲. ردها و تحریفها  
۳. خودمختاری  
۴. لائیسیته  
۵. حقیقت  
۶. بشریت  
۷. یکسان‌نگاری و جهان‌روایی  
۸. روشن‌گری و اروپا  
سپاس‌گزاری  
کتاب‌شناسی  
فهرست اعلام  
واژه‌نامه‌ی فارسی-فرانسه







به دست گیرد و یکسان‌انگاری را ارزش والای خود شمرد.

اما روشن‌گری و اکنش دشمنانه‌ی نیروهایی را برانگیخت که دگرگونی‌ها و زیر و زبرشدگی‌های پی‌آیند آن را بر نمی‌تافتند یا به زیان خود می‌دیدند. گرچه در دو سده‌ی گذشته این نیروها در پیکار با روشن‌گری اغلب بازنده بوده‌اند، اما نه تنها از میان نرفتند بلکه دمی از دشمنی با آن بازنیستادند و هرگاه زمینه را فراهم بینند از نو سر بر می‌کشند و به شکل‌های گوناگون باز بر آن می‌تازند. در درون جنبش روشن‌گری نیز برخی اصول آن تحریف یا به گراف‌کاری کشانده شد و یا تغییر ماهیت یافت: خودمختاری رنگِ فردگراییِ افراطی به خود گرفت، ایده‌ی پیشرفت رخت جبری‌گری تاریخی و پوشش یک سوره پوشید، شناخت بی‌کران و خرد خودبنیاد راه به علم‌زدگی و خردابزاری برد، ایده‌ی جهان‌روایی، چهره‌پوش غارت‌گری‌های استعماری شد و یکسان‌انگاری و برابری خواهی به شکل آرمان‌شهرها و ایدئولوژی‌های توتالیتیر درآمد.

افزون بر این، رویدادهای هولناک سده‌ی بیستم: دو جنگ جهانی، پیدایش نظام‌های توتالیتیر چپ و راست، جنگ‌های استعماری و نواستعماری، کشتارهای گروهی، جنایت‌های جنگی، دیکتاتورهای نظامی، کیش سود، ویرانی محیط‌زیست و... سبب شد به رغم دستاوردهای سترگ روشن‌گری و از جمله جهان‌گستری ایده‌ی حقوق بشر در نیم سده‌ی گذشته، برخی کسان بنیادهای اندیشه‌ی روشن‌گری را به پرسش برند و به نقد ریشه‌ای آن‌ها پردازند.

با توجه به این نقدها و به‌ویژه پس از فروریزش نظام توتالیتیر کمونیستی - که نقطه‌ی پایانی بر بسیاری آرمان‌شهرهای دوسده‌ی گذشته نهاد - بازپیدایی بنیادگرایی‌های دینی و دستیازی به تروریسم کور و سوءاستفاده برخی قدرت‌ها از اصول روشن‌گری (آزادی و حقوق بشر) - این پرسش از نو پیش آمد که جامعه‌های مدرن بشری، بنیاد زندگی

مشترک خود را باید بر کدام بن‌پایه‌ی فکری و اخلاقی نهند؟ نویسنده‌ی کتابی که در دست دارید این بن‌پایه را وجه انسان‌باورانه (اومانیستی) روشن‌گری می‌داند و می‌کوشد با زنگارزدایی از چهره‌ی روشن‌گری و نقد تحریف‌ها و گراف‌کاری‌های اصول آن، سره را از ناسره جدا سازد.

این کتاب نه شرح و توضیح اصول و اندیشه‌ی بنیادین روشن‌گری بلکه شناخت و بازاندیشی روح روشن‌گری در پرتو رویدادها و دگرگونی‌های سترگ دو سده‌ی گذشته است. نویسنده تنها به برشماری خطوط اصلی اندیشه‌ی روشن‌گری و یا ارائه‌ی سنتزی از آن‌ها بسنده نمی‌کند بلکه اندیشه‌ها و اصول روشن‌گری را رویاروی رخدادهای تراژیک تاریخی می‌نهد و سپس برازندگی و شایستگی آن‌ها را در برابر چالش‌های روزگار ما می‌سنجد و می‌گوید: «با انتقاد از روشن‌گری است که هم به روشن‌گری وفادار می‌مانیم و هم آموزشش را به کار می‌بندیم».

تزوئان تودورف، نظریه‌پرداز و دانشمند بلغاری تبار فرانسوی که در زمینه‌های زبان‌شناسی، نشانه‌شناسی، تاریخ و فلسفه به پژوهش‌های مهمی پرداخته است، در سال ۱۹۳۹ در صوفیه در خانواده‌ای فرهنگی زاده شد. پس از پایان تحصیلات توانست کشور زادگاه خود را به بهانه‌ی ادامه‌ی تحصیل و در واقع برای گریز از رژیم کمونیستی ترک گوید و پس از مدتی اقامت در فرانسه ملیت فرانسوی بگیرد. در سال ۱۹۶۸ پس از پایان تحصیلات در کانون پژوهش هنرها و زبان وابسته به «مرکز علمی پژوهش‌های علمی فرانسه» (CNRS) به کار آغازید. در همین دوره با رولان بارت<sup>۱</sup>، یکی از بزرگ‌ترین نمایندگان ساختارباوری، به همکاری پرداخت و با ژرار ژنت<sup>۲</sup> مجله‌ی پوئتیک<sup>۳</sup> را بنیاد نهاد. این دو با همکاری یکدیگر به تعریف و تعیین مفهوم‌های بنیادی روایت‌شناسی (دانشی که

1. Roland Barthes 2. Gérard Genette 3. Poétique